

**تأویلات فلسفی ابن سینا**

دکتر محمد علی محمدی  
عضو هیأت علمی دانشگاه یاسوج

**چکیده:**

تأویل که عموماً از آن تفسیر باطنی آیه و حدیث تعبیر می شود، نزد فرقی مختلف مسلمین وسیله اثبات آرا و عقاید ایشان محسوب می گردد. در این میان فلاسفه نیز از تأویل در جهت اثبات توافق نظرات خود با مبانی دینی بهره جسته اند. از جمله شیخ الرئیس ابن سینا هم از این موضوع غافل نمانده و گهگاه آیات و احادیث را موافق مشرب فلسفی مشایی خویش تأویل کرده است. مهمترین اثر مستقل وی در باب تأویل، حدیث مفصل معراج است که شیخ اجزای آن را مطابق آراء خود تأویل کرده و بزبان فارسی به رشته تحریر کشیده است. نگارنده در مقاله خویش به بحث و بررسی این اثر پرداخته و شیوه تأویل شیخ حکیمان را در حد مقدور تحلیل نموده است. «تا که قبول افتد و که در نظر آید.»

کلید واژه: تأویل

## مقاله ۴۰:

## ۱- پیرامون واژه تأویل

تأویل مصدریاب تفصیل از ریشه ثلاثی مجرد اول است که در لغت به معنی بازگشت می باشد. معنای لغوی تأویل برگرداندن می شود (۱). معنی اصطلاحی واژه تأویل به اختصار عبارتند از:

الف - نقل ظاهر اللفظ عن وضعه الا صلی الی دلیل لولاه ما ترک ظاهر اللفظ (۲)

ب - صرف آیه باشد با معنی که متحمل باشد آن را موافق ادله و قراین (۳)

ج - بیان معنی کلمه یا کلام به طوری که غیر از ظاهر آنها مراد باشد (۴)

نیز در متون فارسی، معانی وجه - توجیه - حیل و بهانه - دلیل (۵) - تعبیر خواب (۶) یافته است.

معنای اصطلاحی مورد نظر ما در این مقال عبارتست از:

بیان معنی کلمه یا کلام که تفسیر باطنی آیه یا حدیث محسوب می شود و احیاناً با مدلول ظاهری آیه و حدیث مباین و مخالف است.

## ۲- تأویل فلسفی

یکی از گروههای تأویل کننده ی قرآن و حدیث فلاسفه ی اسلامی هستند . در تمدن اسلامی فیلسوف به کسی گفته میشود که با حکمت یونانی بویژه ارسطو و آثار و عقاید فیثاغورس و افلاطون آشنایی داشته باشد (۷). فیلسوف مسلمان در وهله ی اول فیلسوف است و سپس مسلمان. چنین فیلسوفی اصول فلسفی در درجه اول اهمیت قرار دارد و بنابراین وی سعی دارد که مبانی مذهبی را با فلسفه تطبیق دهد. منظور او از تلفیق این دو در واقع تبیین عقلی اصول دین یا بنیان گذاری دین فلسفی و فلسفه ی دینی است. این موضوع قاعده ای کلی است که مورد همه ی فلاسفه ی مسلمان اعم از آنکه دارای مشرب اشراقی یا مشایی باشند صدق می کند. لذا فیلسوف قواعد مذهب را طبق نظریه ی فلسفی

خود توجیه و تفسیر می کند و در این راستا گاه برای اثبات توافق بین مبانی فکری خود با اصول دین، دست به تأویل میزند و آیات و احادیث را به گونه ای که با اندیشه ی فلسفی او سازوار باشد تأویل می کند.

### ۳- وجود از نظر ابن سینا

هر چند ابن سینا (وفات: ۴۲۸ هجری) تمامی عقاید ارسطو و نیز آراء افلاطون و فیثاغورس و افلاطونیان و متکلمین را بطور کامل پذیرفته و در واقع در فلسفه روشی جدید بوجود آورده است، اما بهر حال وی را پس از فارابی (وفات: ۳۳۹ هجری) نماینده ی حکمت مشاء و ارسطوی عالم اسلامی بشمار می آورند. از مهمترین نظریاتی که ابن سینا ابراز داشته و در آن از معلم اول تاثیر تام پذیرفته، نظریه ی وجود است. پیش از ورود به بحث تاویلات شیخ، خلاصه ای موجز از این نظریه ی مهم را از دیدگاه او بیان می کنیم: چون عمده ی تاویلات وی، پیرامون این نظریه و متفرعات آنست.

دیدگاه او درباره ی وجود، جنبه ی صدوری یا فیضی دارد. از خدای واجب الوجود تنها عقل اول صادر می شود.

این عقل مجرد از انتسابش به ذات باری تعالی واجب است؛ اما نظر به ذات خودش ممکن می باشد. به عبارت دیگر عقل او ممکن الوجود بالذات و واجب الوجود بالاول است. عقل اول بنا به ماهیت دو گانه ای که دارد و نیز علمش به ذات واجب الوجود، سه موجود را به وجود می آورد: عقل دوم نفس اول و فلک اعلی را. بدین طریق تکثر در موجودات استمرار یافت و از هر عقل، عقلی و نفسی و فلکی از افلاک صادر گشت تا به عقل دهم رسید بدین ترتیب از عقل دوم، عقل سوم و فلک البروج، از عقل سوم، عقل چهارم و فلک زحل، از عقل چهارم، عقل پنجم و فلک مشتری، از عقل پنجم، عقل ششم و فلک مریخ، از عقل ششم، عقل هفتم و فلک شمس، از عقل هفتم، عقل هشتم و فلک زهره، از عقل هشتم عقل نهم و فلک عطارد و از عقل نهم عقل دهم و فلک قمر بوجود آمد.

غیر از ذات احدیت، عده موجودات شریفه نوزده است: ده عقل و نه فلک و هر گاه عده افلاک بیش از این می بود تعداد عقول نیز بیشتر می شد. اما با رصد، وجود نه فلک بیشتر ثابت نشده است و در نتیجه وجود بیش از ده عقل نیز ثابت نیست. عقل دهم دیگر قدرت آن نداشت تا عقلی و نفسی دیگر ایجاد کند ولی مدبر نفوس انسانی و عالم تحت فلک قمر شد. پس از ایجاد اجرام سماوی در زیر فلک قمر عناصر اربعه: آب، باد، خاک، آتش بوجود آمدند. وجود این عناصر بتوسط حرکات سماوی صورت پذیرفته است.

موضوع دیگری که در این نظریه قابل ذکر است، نفس است. ابن سینا نفس را به سه قسم نباتی و حیوانی و انسانی تقسیم می کند و نفس انسانی را کاملترین آنها می داند. در موجودات عقلی اولین مرتبه را عقل اول داراست و آخرین مرتبه را نفس ناطقه که ویژه انسان است. قوای این نفس به عملی و نظری تقسیم می شود.

قوه عامله مبدأ حرکت بدن انسان به کارهای جزئی و تمییز آنها از یکدیگر است و عقل نظری (قوه عالمه) قوه ای است که برای ادراک صور مجرده و معانی مطلق و اکتساب آنها بکار می رود.

ابو علی سینا مراتب عقل انسانی را عقل هیولانی، عقل بالفعل، عقل بالملکه، عقل مستفاد و فوق همه آنها را قوه قدسیه می داند و معتقد است که آن مورد فیض روح القدس و وسیله اثبات نبوت است. بوسیله این قوه است که حقایق امور بلا واسطه و بی تقلید بر پیامبر مشکوف می گردد (۸). افعال عقل فعال یا فیض روح القدس منحصر به عقول و نفوس نیست، بلکه هر صورتی که در عالم حادث شود از فیض عام اوست و او بهر قابلی به مقدار استعدادش صوری را اعطا می کند ضمناً عقل فعال از ماده و قوه مجرد است و از هر جهت بالفعل میباشد.

وی روح قدسی و قوه قدسی را مختص پیامبران می داند (۹) و معتقد است که پیامبر بعنوان یک انسان عرضاً نه ذاتاً عقل فعال است (۱۰).

## ۴- تاویلات ابن سینا

هر چند مشرب شیخ رئیس مانند اسماعیلیه که بنای کار خود را بر تأویل می گذارند و برای اثبات عقیده خویش همواره از آن مدد می جویند نیست، اما همانطور که گفته آمد او نیز راه تأویل پیموده و به نظر می رسد در استفاده از تأویل تا حدی تحت تأثیر اسماعیلیه بوده است. چه برادر و پدر او بر مذهب اسماعیلیه بودند. شیخ حکما معتقد است وحی قرآنی حقیقتی است که جنبه رمزی دارد و بگونه ای نیست که بزبان عادی بیان شده باشد. او علاوه بر تفاسیر مستقلی که از بعضی سوره قرآن مانند: اعلی و توحید و فلق و ناس دارد، در جای جای آثار خویش، برخی از واژگان قرآنی را به مناسبت تأویل کرده است. مثلاً در تفسیر سوره فلق گوید: قل اعوذ برب الفلق (فلق: ۱) بگو ای محمد پناه می برم به پروردگار که شکافنده ظلمت سرای عدمند بنور وجود (۱۱). و من شر النفاثات فی العُقد (فلق: ۴) اشارت است به حصول قوای نباتیه که به تدبیر بدن موکلند و در نشو و نما ی او باعث و سببند (۱۲). و نیز در تأویل سوره ناس گوید: من شر الوسواس الخناس (ناس: ۴) وسواس عبارت از قوایی است که وسوسه از آنها پدید می گردد و آن قوه متخیله است (معنی این عبارت آنست که خناسی که عبارت از قوه متخیله است نیست که به وسوسه پردازد مگر در سینه هائی که مطیه نفس انسانی اند... من الجنه و الناس (ناس: ۶) مراد از اینها حواس ظاهره و باطنه است. (۱۳). همچنین در مبحث "بیان نفس ارضی و سماوی" در اشارات و التنبیها ت، آیه نور را بدین گونه تأویل کرده است:

مشکاه: عقل هیلانی

شجره زیتونه: اندیشه

زیت: حدس (در صورتی که از اندیشه توانا تر باشد) یا استدراک نفوس به قوت

حدس

زجاجه: نفس و عقل بالملکه

مصباح: قوه (یا عقل بالفعل)

نورعلی نور: عقل مستفاد

نار: عقل فعال (۱۴)

به نظر ابن سینا عرش و کرسی نمودار یا اشارتی به عالم افلاک است. همچنین نماز حرکت جسمانی صرف نیست بلکه غرض آن تقلید از عالم سماوی است (۱۵). همچنین او معتقد است که بهشت و دورخ جنبه اشاره ای یارمزی دارند و برای اینکه حقیقت اساسی و عالی دینی را ارائه دهند، باید مورد تفسیر واقع شوند. نیز در رساله اثبات النبوت، همین تاویلات را در باب آیه نور دارد (۱۶). علاوه بر این، آیه دخان (دخان: ۱۲-۱۱) را تأویل نموده است (۱۷). و دیگر رساله النیروزیه که در تأویل حروف فواتح سور نگاشته و در سه فصل آمده فصل سوم آن در غرض و تأویل حروف مقطعه آمده است. در اینجا آوردن تاویلات وی خالی از فایده نیست:

الم: قسم باوّل ذی الامر و الخل

الم: قسم باوّل ذی الامر و الخلق هو الأوّل و الآخر و المبدأ الفاعلی و المبدأ الغائی

المص: قسم باوّل ذی الامر و الخلق منشیء الكل

ص: قسم با لعنایه الکلیه

ق: قسم بالابداع

کهیصص: قسم: ک - عالم التکوین. ه - ی - مبدأ الاول ينسب الابداع. ع - عالم الخلق

بواسطة الابداع ص - التکوین بواسطة الخلق و الامر

یس: قسم باوّل فیض و هو الابداع و و آخره

حم: قسم با لعالم الطبیعی الواقع فی الخلق

حمعسق: قسم بالابداع الکلی المشتمل علی العوالم کلها

طس: قسم با لعالم الهیولائی الواقع فی العالم التکوین

طسم: قسم با لعالم الهیولائی الواقع فی الخلق

ن: قسم با لعالم التکوین و العالم الامر اعنی مجموع الکمل (۱۸)

اینها که ذکر شد تأویل قرآن بود، اما در زمینه تأویل حدیث مهمترین اثر شیخ به زبان پارسی معراج نامه منسوب به اوست. وی حدیث معراج را بر اساس باورهای فلسفی خود تأویل کرده است. بدلیل اعتقاد به معقول بودن معراج، جسمانی بودنش را نمی پذیرد و از این جهت نظرش با عقیده متکلمان و اهل حدیث مخالف است در مقدمه ابتدا به طریق فلسفی استحاله معراج بدنی را اثبات می کند و آنگاه شروع به تأویل کلام رسول (ص) در باب معراج می کند. وی حدیث معراج را رمزی معقول می داند که پیامبر به زبان محسوس بیان کرده است. در این مورد سخنش چنین است:

«و اگر کسی می پندارد که آنچه گفتم رفتم و شرح احوال داد به شکل مجسمات ، آن جمله خیال بوده است... این هیچ نقصان ظاهر نکند اندر طرف نبی. زیرا که اثبات محال نه کار عقل است زیرا که قدرت به محالات تعلق ندارد و نفس محال ناپذیرنده از احوال شرف است نه نقصان اما رمز معقول بوده است که او به زفان حس بیرون داده است و شرح احوال مصنوعات و مبدعات داده است به طرقی که اصحاب ظاهر پذیرند اندر حد خرد و اصحاب تحقیق مطلع گردند بر آن حقایق و اهل عقل دانند که آنجا که فکر رسد جسم نرسد و آنچه بصیرت اندر یاود حس باصره اندر نیآود.»

از طرفی مطمئن است که تأویل او مورد طعن و نقد قرار خواهد گرفت. از خواننده در می خواهد که آن معانی را از جاهل نامحرم و نااهل ابله، پنهان و دریغ دارند و سخنان خود را درو نا اهلان را کلاب خوانده و دُر به پای سگان ریختن را ناروا شمرده است و در آن جزوه مختصر سه موضع خواننده را به این معنا توصیه کرده است.

در اینجا ابتدا کلام پیامبر در باب معراج را نقل می کنیم و آنگاه شرح ابن سینا را می آوریم.

- ۱- چنین گوید مهمتر کائنات علیه الصلوة و السلام که: شبی خفته بودم اندر خانه. شبی بود بارعد و برق و هیچ حیوانی آواز نمی داد و هیچ پرنده ای صفیر نمی کرد و هیچ کس بیدار نبود، و من اندر خواب نبودم میان خواب و بیداری موقوف بودم.
- ۲- ناگاه جبرئیل فرود آمد اندر صورت خویش با چندان بها و فرو عظمت که خانه روشن شد.
- ۳- او را دیدم سپیدتر از برف و روی نیکو موی جعد و بر پیشانی او نبشته: لا اله الله محمد رسول الله بنور چشم نیکو فراخ و ابروی باریک و هفتاد هزار ذوابه از یاقوت سرخ فروهشته و ششصد هزار پر از مروارید خوشاب از هم گشاده.
- ۴- چون به من رسید مرا اندر بر گفت و میان هر دو چشم من بوسه داد و گفت: ای خفته برخیز. چند خسبی؟
- ۵- بترسیدم و از آن ترس از جا بر جستم.
- ۶- مرا گفت: ساکن باش که من برادر توام: جبرئیل.
- ۷- گفتم: ای برادر. دشمنی دست یافت. گفت: تو را بدست دشمن ندهم. گفتم: چه کنی؟ گفت: برخیز هوشیار باش و دل با خود دار.
- ۸- آشفته و دروا شدم و بر اثر جبرئیل روان شدم.
- ۹- بر اثر جبرئیل براق را دیدم بداشته.
- ۱۰- از خری بزرگ تر بود و از اسبی کوچکتر.
- ۱۱- روی او چون روی آدمیان بود.
- ۱۲- دراز دست و دراز پای است.
- ۱۳- خواستم بر وی نشینم سر کشی کرد. جبرئیل یاری داد مرا تا رام شد.



- ۱۴- چون اندر راه روان شدم و از کوههای مکه اندر گذشتم رونده یی بر اثر من می آمد و آواز می داد که بایست. جبرئیل گفت: حدیث مکن و اندر گذر. گذشتم.
- ۱۵- بر اثر من زنی آواز می داد فریبنده با جمال که بایست تا به تو رسم هم جبرئیل گفت: اندر گذر و مایست.
- ۱۶- چون اندر گذشتم جبرئیل گفت که اگر او را انتظاری کردی تا تو رسیدی، دنیا دوست گشتی.
- ۱۷- چون از کوهها اندر گذشتم و این دو کس را باز پس کردم رفتم با بیت المقدس و بدو در رفتم. یکی پیش آمد و سه قدح به من داد یکی خمر، یکی آب و یکی شیر. خواستم که خمر بستانم جبرئیل نگذاشت و اشارت به شیر کرد تا بستدم و بخوردم.
- ۱۸- آن جایی رسیدم و به مسجد در شدم. مؤذنی بانگ نماز کرد و من اندر پیش شدم و جماعت ملایکه و انبیا را دیدم بر راست و چپ ایستاده و یکی یکی بر من سلام می کردند عهد و تازه می کردند.
- ۱۹- چون فارغ شدم. روی بالا نهادم. نردبانی یافتم یکی پایه از سیم و یکی پایه از زر.
- ۲۰- چون رسیدم به آسمان اول، در باز کردم اندر شدم. اسماعیل را دیدم بر کرسی نشسته و جماعتی اندر پیش دیده او روی در روی نهاد سلام کردم و اندر گذشتم.
- ۲۱- چون به آسمان دوم رسیدم اندر شدم فرشته یی دیدم مقرب تر از پیشین با جمالی تمام و خلقتی عجب داشت. نیمی تن از برف و نیمی تن از آتش، و هیچ بهم اندر نمی شد و با یکدیگر عداوت نداشتند مرا سلام کرد و گفت: بشارت باد تو را که خیرها و دولتها با تو است.

۲۲- چون به آسمان سیم اندر رسیدم ملکی دیدم که مثل او اندر جمال و اندر حسن ندیده بودم شاد و خرم نشسته بر کرسی از نور و ملائکه گرد بر گرد او اندر آمده.

۲۳- چون به آسمان چهارم رسیدم فرشته یی دیدم پادشاه وار با سیاستی تمام . بر تختی از نور نشسته سلام کردم. جواب باز داد به صواب اما به تکبری تمام. او از کبر و بزرگی با کسی سخن نمی گفت و تبسم همی کرد. چون جواب سلام باز داد گفت: یا محمد جمله خیرها و سعادت ها اندر فرّ تو می بینم بشارت باد مر تو را.

۲۴- چون به آسمان پنجم رسیدم. اندر رفتم. مرا اطلاع او فتاد بر دوزخ . ولایتی دیدم پر ظلمت و با هیبت و مالک را دیدم بر طرف او نشسته و به عذاب رنجانیدن مردم بد کار مشغول بود

۲۵- چون به آسمان ششم رسیدم . فرشته ای دیدم بر کرسی از نور نشسته و به تسبیح و تقدیس مشغول. و پرها و گیسوها داشت مرصع به دُرّ و یاقوت. بر وی سلام کردم. جواب باز داد و تحیت ها گفت و بشارتها داد به خیر و سعادت و مرا گفت: پیوسته بر تو صلوات می فرستم.

۲۶- چون به آسمان هفتم رسیدم ملکی را دیدم که بر کرسی از یاقوت سرخ نشسته و هر کسی را بدو راه نبود اما چون کسی بدوی رسیدی نواختها یافت. بر وی سلام کردم جواب داد و صلوات گفت بر من.

۲۷- چون اندر گذشتم به سدره المنتهی، عالمی دیدم پر از نور و ضیاء و چندان روشنایی داشت که چشم خیره می شد. چندان که نگاه کردم بر چپ و راست همه فریشتگان روحانی دیدم به عبادت مشغول . گفتم : ای جبرئیل . کیستند این

- قوم؟ گفت: اینان هرگز هیچ کار نکنند جز عبادت و تسبیح. صومعه ها دارند معین که هیچ جای نشوند، چنانکه در قرآن می گوید: و ما مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ.
- ۲۸- درخت سدره را دیدم مهمتر از همه چیزها. بیخ اندر بالا و شاخ اندر زیر که سایه او بر آسمان و زمین اوفتاده بود.
- ۲۹- چون اندر گذشتم چهار دریا دیدم هر یکی از رنگی.
- ۳۰- ملایکه را دیدم بسیار به تسبیح و تهلیل مشغول، همه اندر لطافت مستغرق.
- ۳۱- چون از این جمله اندر گذشتم، به زیر آن دریایی رسیدم بی کرانه و هر چند تأمل کردم نهایت شط او ادراک نتوانستم کرد و اندر زیر آن دریا جویی دیدم بزرگ و فریشته یی دیدم که آب از این دریا اندر آن جوی می ریخت و از آن جوی به هر جای می شد.
- ۳۲- اندر زیر آن دریا وادی عظیم دیدم که از آن بزرگتر هیچ ندیده بودم که هر چند تأمل کردم مبدأ و منتهای آن نیافتم و به هیچ چیزش حد نتوانستم کردن.
- ۳۳- اندرین دریا وادی فریشته یی دیدم با عظمت و فروبهای تمام که در هر دو نیمه به فراغت تأمل می کرد مرا بخود خواند، چون بدو رسیدم گفتم: نام تو چیست؟ گفت: میکائیل. من بزرگترین ملائکه ام. هر آنچه تو را مشکل است از من باز پرس و هر چه تو را آرزو کند از من بخواه تا تو را به همه مرادها نشان دهم.
- ۳۴- چون از سلام و پرسش فارغ شدم گفتم تا اینجا که رسیدم بسیار رنج و مشقت به من رسید و مقصود من از آمدن اینجا آن بوده است تا به مراد خود رسم و به فایده کلی بهره مند شوم و به خانه باز گردم.
- ۳۵- آن فریشته دست من گرفت و مرا به چندین حجاب گذار داد و ببرد به عالمی که هر چه دیده بودم اندر این عالم آنجا هیچ ندیدم چون به حضرت عزتم رسانید خطاب آمد که فراتر آی.

- ۳۶- در آن حضرت حس و حرکت ندیدم همه فراغت و سکوت و غنا دیدم.
- ۳۷- از هیبت خداوند فراموش کردم همه چیزها را که دیده بودم و دانسته و چندان کشف و عظمت و لذت قربت حاصل آمد که گفتم مستم.
- ۳۸- چندان اثر قربت یافتم که لرزه بر اندام من افتاد و خطاب می آمد: فراتری آی. چون فراتر شدم، خطاب آمد که مترس و ساکت باش.
- ۳۹- چون فراتر شدم سلام خداوند به من رسید به آوازی که هرگز مثل آن نشنیده بودم.
- ۴۰- خطاب آمد که ثنا بگوی. گفتم: لا أحمى ثناءً عليك أنتَ كما أثنتَ على نفسك نتوانم تو خود چنانی که گفته یی.
- ۴۱- خطاب آمد که چیزی بخواه. گفتم: اجازتی ده که هر چه مرا پیش آید بپرسم تا اشکالها برخیزد.
- ۴۲- چون این همه بکردم به خانه باز آمدم از زودی سفر هنوز جامه خواب گرم بود.

## ۵- تأویل حدیث معراج

۱) الف- شیخ این جمله پیامبر را که شبی خفته بودم اندر خانه چنین تأویل می کند: مدتی دراز بود تا آرزومند ادراک حقایق بودم.

ب) «شبی بود با رعد و برق» رعد و برق را به غلبه مدد هاتف علوی بر قوت خیالی و غضبی و مردن قوت غضبی و از کار فرو ایستادن قوت خیالی تأویل نموده است.

ج- موقوف بودن میان خواب و بیداری به وجود حالتی بین حس و عقل و به بحر علم اوفتادن تأویل شده و اگر از عبارت به بحر علم اندر اوفتادن صرف نظر کنیم، می توان گفت خواب را به حس و بیداری را به عقل تعبیر نموده است.

۲) جبرئیل «به قوت روح قدسی و «خانه» به قوتهای روح ناطقه تأویل شده در واقع خانه را خانه وجود پیامبر معنی کرده است. وی عبارت دوم را چنین شرح فلسفی می کند: یعنی که قوت روح قدسی بصورت امر به من پیوست و چندان اثر ظاهر کرد که جمله قوتهای روح ناطقه بدو تازه و روشن گشت.

۳) الف - در وصف زیبایی جبرئیل تعبیرش آنست که چنان زیبایی از روح قدسی را به مجرد عقل دریافته که اگر آن را محسوس کنند، بدانسان گردد که وصف شد.

ب- البته تمام شرحی که از حدیث معراج می کند از نوع تأویل بمعنای خروج از ظاهر کلام نیست و در بعضی موارد تا حد تفسیر به معنای اصلاحی آن محسوب می شود. مثلاً اینکه بر پیشانی «او» نوشته شده بود «لا اله الا الله محمد رسول الله» را بدینگونه تعبیر می کند: یعنی هر کس را چشم به جمال او افتد، ظلمت شک و شرک از پیش او برخیزد و چندان شود اندر اثبات صانع به یقین و تصدیق که به درجه آن می رسد که بعد از آن هر مصنوع که نگرد توحید او افزون شود.

ج- هفتاد هزار ذوابه از یاقوت چنین تأویل شده است: چندان لطافت داشت که اگر کسی را هفتاد هزار گیسو از مشک و کافور بود به حسن وی نرسد.

د- داشتن ششصد هزار پر از مروارید خوشاب از هم گشاده ، به سرعت در روش تأویل شده است چندان تعجیل داشت که گفتی به ششصد هزار پر و بال می پرد و روش او به مدت و زمان نبود. لازم به ذکر است که تأویل شیخ در همه جا یکسان نیست مثلاً گاهی اجزای کلام را به دقت تأویل می کند و گاهی به آن اجزا توجهی ندارد و جمله را به طور کلی شرح همراه با تأویل می نماید.

۴) «چند خسیبی» یعنی به مخیلات مزور چرا قانع باشی. عالمهاست و رای اینکه تواندر اویی. در اینجا خسیبیدن به قناعت به مخیلات مزور و بازماندن از عوالم دیگر است.<sup>۱</sup>

۸- آشفته و در وا شدن را اعراض از عالم محسوسات می داند و روان شدن بر اثر جبرئیل را روان شدن بر اثر فیض قدسی به مدد عقل غریزی تعبیر کرده.

۹- «برق» را عقل فعال می داند که غالب بر قوتهای قدسی است. وی معتقد است که پیامبر (ص) بدان جهت عقل فعال را به براق تشبیه کرده که «اندر روش بود و مدد رونده مرکب باشد.»

۱۰- پیامبر در وصف براق گفته بود «آن از خری بزرگتر و از اسبی کوچکتر بود» شیخ خر را به عقل انسانی و اسب را به عقل اول تأویل کرده است. پس معنای جمله چنین می شود که عقل فعال فوق عقل انسانی و مادون عقل اول است.

۱۱- درازی دست و پای براق به عام بودن فایده و فیض عقلِ فَعَالِ تأویل گشته است.

۱۲- الف- سوار شدن بر براق تأویل به اراده صحبت با عقل فعال شده.

ب- مدد جبرئیل برای سوار شدن بر براق، به غسل از مشغله های جهل و عوائق

جسم تا مجرد شدن و مدد روح قدسی به فیض و فایده عقل فعال رسیدن.

۱- بعدها دیگران هم از خواب چنین تعبیری داشته اند چنانکه مولانا در وصف خفته واقعی گوید: خفته آن باشد که او از هر خیال دارد امید و کند با او مقال

۱۴) الف- گذشتن از کوههای مکه را به فراغت از مطالعه اعضا و اطراف ظاهر تأویل کرده و معلوم نیست این بر چه اساس است و چه وجه تشابهی بین این دو در ذهن گوینده بر قرار بوده است.

ب) آن رونده را که در خور عنایت ندیده به قوت و همی تعبیر نموده است .

ب- فریبنده با جمال به قوت خیال که فریبنده و مزخرف است تأویل شده و بدان دلیل پیامبر آنرا به زن تشبیه کرده که «بیشتر طبعها بدو مایل بود و بیشتر مردمان اندر بند او باشند و دیگر آن که هرچه او کند بی اصل بوده و به مکر و فریب آلوده بود» و پیروی از آن موجب بازماندن از معقول است. نکته اینجاست که در ابتدای داستان می گوید «قوت خیالی از کار خود فرو ایستاد» حال آنکه در این موضع یعنی پس از عبور از کوههای مکه، پس از فراغت از مطالعه اعضا و اطراف ظاهر و تأمل نکردن حواس، مجدداً این قوه خود نمایی کرده و جبرئیل - روح قدسی - پیامبر را از توجه به او باز می دارد.

۱۷) کوه به حواس تأویل شده (حال آنکه در ابتدا نیز خواب را همین تأویل کرده بود)

بقیه تأویلات به شرح زیر است:

بیت المقدس: عالم روحانی

سه روح قدرح: سه روح

خمر: روح حیوانی (وجه تأویل: فریبندگی و پوشندگی و جهل افزائی)

آب: روح طبیعی (وجه تأویل: سببیت حیات و مدد نشو و نما بودن)

شیر: روح ناطقه (مصلحت افزائی)

۱۸) مسجد: دماغ

مؤذن: قوه ذاکره

امامت پیامبر: تفکر

انبیاء و ملائکه: قوت‌های ارواح دماغی مثل تمییز و حفظ و ذکر و فکر و آنچه بدین

ماند

سلام کردن انبیاء و ملائکه بر پیامبر: احاطه پیامبر بر جمله قوت‌های عقلی در اینجا تقسیم بندی شیخ جامعه و مانع نیست. از یکسو مؤذن را به قوت ذاکره تأویل می کند و از جانب دیگر انبیاء و ملائکه را به تمییز و حفظ و ذکر تأویل می نماید یعنی باز قوت ذاکره را نیز ملحوظ داشته است.

(۱۹) پایه سیم نردبان اشاره به حواس ظاهر و پایه زر حواس باطن است و همچنانکه زر بر سیم اشرف است، حواس باطن بر حواس ظاهر برتری دارد. شیخ از نردبان سخن بمیان نیاورده است.

(۲۰) تأویلات این قسمت به قرار زیر است:

آسمان اول: فلک ماه

اسماعیل: جرم ماه

جماعتی که اندر پیش او کسانی که ماه بر احوال ایشان دلالت می کند بودند:

(۲۱) آسمان دوم: فلک عطارد

بشارت به خیر و دولت: قوت خاطر و کثرت علوم

(۲۲) آسمان سیوم: فلک زهره

فرشته ساکن آسمان سوم: زیبایی زهره و اینکه او دلیل شادی و طرب است

(۲۳) آسمان چهارم: فلک چهارم

فرشته در آسمان چهارم: آفتاب است که بر احوال پادشاهان و بزرگان دلیل است.

تبسم فرشته: تأثیر او به خیر اندر طالع

بشارت او: فیض او به هر کسی



- ۲۴) آسمان پنجم: فلک مریخ  
 فرشته عذاب: مریخ  
 دوزخ: تأثیر نحوست مریخ  
 ۲۵) آسمان ششم: فلک مشتری  
 فرشته: مشتری  
 اشتغال او به تسییح و تقدیس: صلاح و ورع و علم  
 پرها و گیسو های او: اثر نور او  
 صلوات او: تأثیر اوبه خیر زیرا او سعادکبر است و همه نیکویها از وی به  
 مردم رسد  
 ۲۶) آسمان هفتم: فلک زحل  
 اینکه هر کسی رابدو راه نبود: کم اتفاق اوفتد که زحل اندر محل خیر و سعادت اوفتد(چه او  
 نحس اکبر است) اما چون اوفتد چنان کند به نیکی که از همه اندر  
 گذرد.
- ۲۷) سدره المنتهی: فلک هشتم که فلک ثوابت است و صورتهای کواکب آنجا  
 اند  
 صومعه ها و مقامها: دوازده برج  
 ۲۸) درخت سدره: فلک اعظم که جمله فلکها اندر بطن اوست و او از همه  
 بزرگتر.
- شیخ در اینجا به تأویل آیه قرآن می پردازد و آیه و کُلُّ فِی فَلَکٍ یَسْبَحُونَ (یس: ۴۰) را  
 دلیل بر وجود فلک اعظم میگیرد همانطور که ملاحظه می شود در فقرات ۲۱ الی ۲۸ ، شیخ  
 برای اثبات عقیده خویش از علم هئیت بهره جسته است.

۲۹) آن چهار دریا را به حقیقت جوهریت و مادیت و جسمیت و صورت تأویل نموده.

۳۰) ملایکه: نفوس مجرد که از مراد شهوانی و غضب آزادند

۳۱) آن دریا: عقل اول

جوی: نفس اول

۳۲) ودایی عظیم: وجود مجرد که هیچ چیز از او تمامتر نیست

۳۳) فرشته یی در آن وادی که با عظمت و فروبهای تمام بود: میکائیل، امر اول.

۶- جمع بندی تاویلات ابن سینا

حدیث معراج حدیثی مفصل است و شیخ هر کدام از فقرات آن را تأویل فلسفی کرده است. برای آنکه رابطه منطقی عبارات محفوظ بماند، ما نیز تأویل عبارات و واژه ها را پشت سر هم و بدون ملاحظه انواع آن ذکر کردیم اما در اینجا مقولات مشترک ذکر می گردد:

الف- عناصر طبیعی

۱- آب: روح طبیعی

۲- آسمان اول: فلک اول

۳- آسمان دوم: فلک عطاء

۴- آسمان سوم: فلک زهره

۵- آسمان چهارم: فلک شمس

۶- آسمان پنجم: فلک مریخ

۷- آسمان ششم: فلک مشتری

۸- آسمان هفتم: فلک زحل

۹- اسب: عقل اول

۱۰- براق: عقل فعال

- ۱۱- جوی: نفس اول
- ۱۲- خر: عقل انسانی
- ۱۳- درخت سدره: فلک اعظم
- ۱۴- دریا: عقل اول
- ۱۵- چهار دریا: حقیقت جوهریت و مادیت و جسمیت و صورت
- ۱۶- رعد و برق: غلبه مدد هاتف علوی بر قوت خیالی و غضبی
- ۱۷- شراب: روح حیوانی
- ۱۸- شیر: روح ناطقه
- ۱۹- کوه: حواس
- ۲۰- وادی: وجود مجرد
- ب- اشخاص**
- ۲۱- اسماعیل: جرم ماه
- ۲۱- انبیاء: قوت های ارواح دماغی تمییز و ذکر و فکر آنچه بدین ماند.
- ۲۳- زن: قوت خیال که فریبنده و مزخرف است.
- ۲۴- مؤذن: قوه ذاکره
- ج- اجزای بدن**
- ۲۵- ششصد هزار پر از مروارید: سرعت در روش
- ۲۶- هفتاد هزار ذوابه از یاقوت: نهایت زیبایی
- ۲۷- گیسو و پرهای فرشته آسمان ششم: اثر نور مشتری
- د- عناصر محسوس غیرطبیعی**
- ۲۸- پایه زر نردبان: حواس باطنی (به نردبان اشاره نشده است)
- ۲۹- پایه سیم نردبان: حواس ظاهر

**هـ - جایها**

۳۰- بیت المقدس: عالم روخانی

۳۱- خانه: قوت‌های روح ناطقه

۳۲- صومعه ها و مقامها: دوازده برج

۳۳- مسجد: دماغ

**و - حالات**

۳۴- آشفته و دروا شدن: اعراض از عالم محسوسات

۳۵- بیداری: عقل

۳۶- خواب: حس

۳۷- درازی دست و پای براق: عام بودن فایده و فیض عقل فعال

۳۸- گرم بودن جامه خواب پیامبر هنگام بازگشت از معراج: دلیل بر آنکه سفر او روحانی

بود

۳۹- موقوف بو دن میان خواب و بیداری: به بحر علم افتادن

۴۰- هر سی را به ملک ساکن آسمان راه نبود: زحل کمتر در محل خیر و سعادت افتد

**ز - موجودات روحانی (فرشتگان)**

۴۱- جبرئیل: روح قدسی

۴۲- فرشته ساکن در آسمان سوم: زهره

۴۳- فرشته ساکن در آسمان چهارم: آفتاب

۴۴- فرشته عذاب: مریخ

۴۵- فرشته ای که وادی عظیم با عظمت و فروبهای تمام بود: امر اول، میکائیل

۴۶- فرشته ساکن در آسمان ششم: مشتری

۴۷- ملائکه: قوت‌های ارواح دماغی - نفوس مجرد که از ارواح شهوانی و غضب آزادند

## ح- اعمال و افعال

- ۴۸- امامت پیامبر برای نماز: تفکر
- ۴۹- اشتغال فرشته ساکن آسمان ششم به تسبیح و تقدیس: صلاح و ورع و علم
- ۵۰- بشارت فرشته ساکن در آسمان چهارم: فیض او به هر کسی
- ۵۱- بشارت فرشته ساکن در آسمان دوم به پیامبر: قوت خاطر و کثرت علوم
- ۵۲- خسییدن: قناعت به مخیلات مزور
- ۵۳- سلام کردن انبیاء و ملائکه بر پیامبر: احاطه او بر جمله قوت‌های عقلی
- ۵۴- سوار شدن بر براق: اراده صحبت با عقل فعال
- ۵۵- صلوات فرشته ساکن آسمان ششم: تأثیر او به خیر چه، او سعد اکبر است
- ۵۶- گذشتن از کوه‌های مکه: فراغت از مطالعه اعضاء و اطراف ظاهر
- ۵۷- مدد جبرئیل برای سوار شدن به براق: غسل کردن از مشغله های جهل و عوائق جسم تا مجرد شدن
- ۵۸- نشستن ملک ساکن آسمان هفتم بر کرسی از یاقوت: رنگ زحل

## پاورقی

- ۱- راغب اصفهانی، مفردات/۳۱
- ۲- ابن منظور، لسان العرب، لبنان / داراحیاء تراث العربی، ۲۶۴/۱
- ۳- ابوالفتوح رازی، روض الجنان و روح الجنان، تصحیح یاحقی و ناصح ۱۴/۱، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۳
- ۴- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه
- ۵- همان
- ۶- سعدی - گلستان - تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی / ۵۹۰
- ۷- صفا، ذبیح الله، تاریخ علوم عقلی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲/۱۵۶
- ۸- همان، ص ۲۵۰
- ۹- ابن سینا. النجاة / ص ۲۷ / به نقل از م. م شریف، تاریخ فلسفه در اسلام، ص ۷۱۰
- ۱۰- همان
- ۱۱- ابن سینا، پنج ساله، مقدمه و حواشی دکتر احسان یارشاطر، انجمن آثار ملی ۱۳۳۲، ص ۵۱
- ۱۲- همان- ص ۵۶
- ۱۳- همان- ص ۵۱
- ۱۴- ابن سینا، الاشارات و التنبیها، ترجمه دکتر حسن ملکشاهی، انتشارات سروش، ص ۱۸۶-۷
- ۱۵- ابن سینا، تسع رسایل فی الحکمه و الطبيعيات المطبعة الاولى مطبعة هندیه بالموسکی بمصر، ۱۹۰۸، ص ۱۲۸-۱۲۹

- ۱۶- جشن نامه ابن سینا . شامل خطابه های اعضای کنگره ابن سینا انتشارات انجمن آثار ملی ۱۳۳۴، ج ۲، ص ۱۶۱
- ۱۷- همان، ص ۱۶۹
- ۱۸- همان، ص ۱۷۰
- ۱۹- ابن سینا، معراج نامه . تصحیح نجیب مایل هروی- انتشارات آستان قدس رضوی ، ۱۳۶۵، ص ۹۹
- ۲۰- همان ، ص ۷۷-۹۹-۱۹۹